

## مقاله پژوهشی

### مقام سکوت؛ مطلع عالم شدن معمار بر عالم طبیعت

علی کبیری سامانی<sup>۱</sup>، مریم قاسمی سیچانی<sup>۲\*</sup>، سید مهدی امامی جمعه<sup>۳</sup>، محسن افشاری<sup>۴</sup>

۱- دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲- دانشیار، گروه معماری، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۳- استاد، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۴- دانشیار، گروه معماری، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

(این مقاله برگرفته از بخشی از رساله مقطع دکتری علی کبیری سامانی با عنوان «چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت» به راهنمایی سرکار خانم دکتر مریم قاسمی سیچانی و جناب آقای دکتر سید مهدی امامی جمعه و مشاوره دکتر محسن افشاری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) است.)

#### چکیده

شناخت و ادراک عالم طبیعت از مسائل مهم و پیچیده دنیای معاصر است و علیرغم پژوهش‌های متعدد در دهه‌های اخیر، هنوز برخی از ابعاد آن ناشناخته مانده است. حال با توجه به اینکه از تعامل معمار و عالم طبیعت، معماری به منصفه ظهور می‌رسد، شناخت و چگونگی تحقق علم معمار نسبت به عالم طبیعت می‌تواند زمینه ارتقای کیفیت کالبدی و فضایی بناهای معماری را فراهم آورد. پرسش اصلی تحقیق چگونگی فرایند عالم شدن معمار بر عالم طبیعت است که بر اساس نظریات ملاصدرا در حکمت متعالیه انجام شده و بر اساس روش تحقیق قیاسی، با تحلیل عناصر اصلی موضوع بر اساس نظریه‌های مبنا در حکمت متعالیه و از راهبرد استدلال و استنتاج منطقی بهره برده است. در این پژوهش ابتدا با تعریف مسئله شناخت و پیرو آن نفس و قوای ادراکی نفسانی، علم و چگونگی ادراک و سپس بایان خصوصیات و ویژگی‌های عالم طبیعت از منظر حکمت متعالیه؛ چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت تبیین شده است. تحقیق حاضر کوشش خود را نه بر تکرار تحقیقات پیشین، بلکه سعی نموده که با واکاوی خشت اول امر ادراک؛ بنای ادراک عالم طبیعت، توسط معمار را از نو بازسازی نماید و به این مهم دست یافته که تواضع، خشوع و خضوع عقل در برابر حقیقت عالم طبیعت، منجر به عملکرد سلیم قوای ادراکی نفس معمار و مطلع رسیدن معمار به مقام سکوت است و با احراز معمار به این جایگاه و عمل کردن به مراحل پنج‌گانه علم که باعث استکمال نفسانی معمار می‌شود، می‌تواند به قوانین و سنت‌ها، هندسه و مقدرات عالم طبیعت عالم شود. در نتیجه معمار با شعور هندسی بناهایش را هماهنگ با مقدرات عالم طبیعت می‌سازد و می‌توان معیاری برای مراتب علم معماران گذشته و معاصر بر عالم طبیعت ارائه نمود.

تاریخ دریافت:

۲۳ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۲۷ بهمن ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

شناخت

علم

سکوت

حکمت متعالیه

معمار

عالم طبیعت

doi : 10.22034/AHDC.2025.22129.1829

E-ISSN: 2645-372X /© 2023. Published by Yazd University This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## ۱ - مقدمه

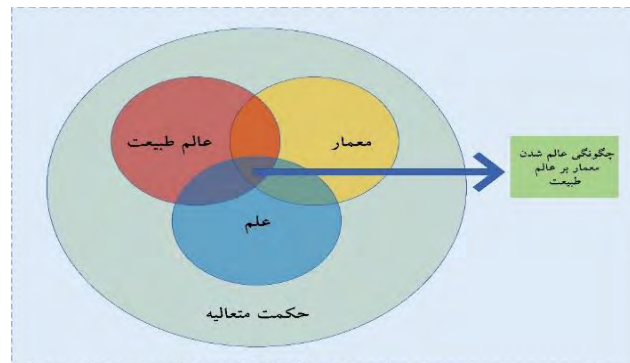
بحران‌های محیط‌زیست اعم از تغییرات اقلیمی، آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی، زباله‌های صنعتی و نخاله‌های ساختمانی و... همه نشان‌دهنده شکاف عمیقی است که در نحوه نظرگاه و شناخت انسان معاصر به عالم طبیعت است، معماری نیز از این امر مستثنی نبوده و تحت‌الشعاع بحران‌های ادراکی بین معمار و عالم طبیعت است و در نتیجه دیگر معماری هر محیط در هم آهنگی با محیط پیرامون به وجود نمی‌آید و کالبد بناهای معاصر یک تهدید زیست‌محیطی به شمار می‌رود چراکه از مصالحی ساخته می‌شوند که ناهمگون با مصالح طبیعی هر محیط است که این نکته بیانگر این مسئله است که طریقی که در مراحل شناخت بین معمار و عالم طبیعت است رو به انحراف رفته که حتی باوجود پیشرفت‌های تکنولوژیک، بناهای معماری واقع در هر محیط بالفعل شده‌ی استعدادهای محیطی هر مکان نیست، بلکه تبلور قدرتی است که از تکنولوژی برخاسته است.

عواملی که در تحقق اثر معماری دخیل هستند را می‌توان در سه حیطه انسان، عالم طبیعت و معماری خلاصه کرد که هر چه شناخت و علم معمار به مقوله‌های عنوان‌شده، کامل‌تر و جامع‌تر باشد اثر معماری که نتیجه‌ی عمل معمار است، از ارزش و اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود و با توجه به دغدغه مقاله حاضر حال سؤال اصلی همین‌جا مطرح می‌شود که معمار چگونه به مقوله «عالم طبیعت» عالم می‌شود؟

برای یافتن جواب این سؤال به نظر می‌رسد که باید به‌طور کلی علم را موردبررسی قرار داد، بدین معنا که اگر شرایط تحقق علم مشخص شود، روش و طریقه عالم شدن معمار به مقوله‌ی ذکرشده مشخص می‌گردد، چون از تعامل معمار و عالم طبیعت، معماری وجود مادی می‌یابد. شناخت و علم معمار به عالم طبیعت مهم‌ترین عاملی است که معماری را موجودیت می‌بخشد؛ شناخت و علم به بعد فیزیکی و کمی عالم طبیعت اعم از شناخت عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش)، اقلیم، آب‌وهوا... و شناخت بعد متافیزیکی و کیفی عالم طبیعت که قسمی از آن به کیفیت و شخصیت هر محیط اشاره دارد معمار را در عینیت و شخصیت بخشیدن به کالبد معماری یاری می‌رساند. با شناخت و علم توسط عقل نظری معمار به قوانین، نظم و اندازه‌های معلوم (هندسه) موجودات عالم طبیعت، عقل عملی معمار در راستای قوانین، نظم و هندسه عالم طبیعت قرار می‌گیرد و بناهای معماری هماهنگ با بستر و محیط طبیعی به وجود می‌آیند.

مسئله مهم تحقیق حاضر چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت است، اینکه معمار چگونه می‌تواند با توجه به قوای ادراکی خویش در جهت عالم شدن بر عالم طبیعت کوشش نماید که با توجه به تحقیقات انجام‌شده در باب عنوان تحقیق چنین می‌توان گفت که قوای ادراکی نفس معمار این استعداد را دارد که بر عالم طبیعت شناخت و علم حاصل کند، وجود قوای ادراکی حسی، خیالی و عقلی می‌تواند به تمامیت عالم طبیعت ادراک حاصل نماید. اما رسالت این نوشتار صرفاً بیان این امر کلی و بدیهی نیست بلکه نگارندگان بر این عقیده‌اند که مبتدا و نظرگاه معمار به مقوله‌ی عالم طبیعت دچار خدشه شده است که تمامی مراحل شناخت و علم معمار نسبت به عالم طبیعت دچار انحراف و زوال شده است، بدین خاطر تمام رسالت این پژوهش در وحله‌ی نخست پرداختن به خشت اول مرحله شناخت است تا نقیصه‌ی فرایند عالم شدن معمار بر عالم طبیعت مشخص شود و با بکار بستن دستگاه شناختی منتج از مطالب تحقیق، معمار به فهم سلیم و حقیقی عالم طبیعت نائل آید و دوباره هم آهنگ با عالم طبیعت، معماری‌ای به وجود آورد که در راستای خلقت عالم طبیعت باشد.

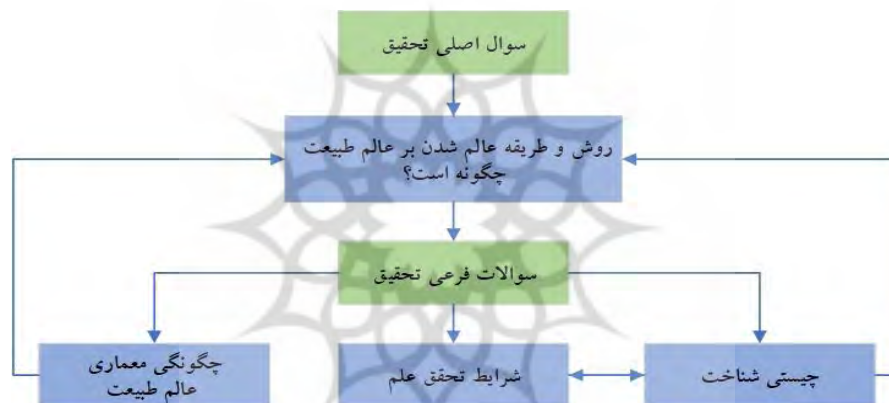
تحقیق حاضر می‌کوشد تا با مشخص شدن مجرای عالم شدن معمار بر عالم طبیعت با توجه به مراتب هستی و مراتب ادراکی نفس از منظر حکمت متعالیه، فرایند ادراک معمار نسبت به عالم طبیعت را آشکار نماید که بیان نتایج تحقیق، دلیل اینکه چرا اغلب معماران معاصر نمی‌توانند عالم بر عالم طبیعت شوند و بناهای معماری را در هم آهنگی با عالم طبیعت به وجود آورند، مشخص می‌نماید.



تصویر ۱: چارچوب نظری تحقیق (مأخذ: نگارندگان)

## پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی این تحقیق، چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت است و به طور متقن به این مسئله پرداخته می‌شود که معمار چگونه با قوای ادراکی نفسانی خویش، به ادراک عالم طبیعت نائل می‌آید و به خصوصیات و ویژگی‌های عالم طبیعت آگاه می‌شود. ابتدا به سؤالاتی چون چیستی شناخت، شرایط تحقق علم و چگونگی معماری عالم طبیعت پاسخ می‌دهد و سپس به سؤال اصلی تحقیق که طریقه عالم شدن معمار بر عالم طبیعت است، پاسخ می‌دهد.



تصویر ۲: سؤال اصلی و سؤالات فرعی تحقیق (مأخذ: نگارندگان)

## ۲- پیشینه پژوهش

در زمینه تحقیقات مرتبط با رابطه عالم طبیعت و معماری، آثار متعددی در حوزه‌هایی چون معماری پایدار، طراحی اقلیمی، معماری سبز و معماری ارگانیک وجود دارد که به چگونگی ارتباط این دو حوزه پرداخته‌اند. باین‌حال، تحقیقات بنیادی و ریشه‌ای درباره رابطه معمار و عالم طبیعت کمتر انجام شده است. به‌عنوان مثال، نیکوفرد و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «از تصرف تا عشق: کار معمار در مکتب صدرایی» به این نکته اشاره کرده‌اند که معمار با توجه به جایگاه وجودی‌اش، به احاطه‌ای از ادراک بر هستی و شناخت علت‌ها و معلول‌ها می‌رسد که از این طریق نظم جدیدی در طبیعت به وجود می‌آورد. پژوهش آن‌ها همسو با تحقیق حاضر است، ولی تفاوت اصلی در این است که تحقیق حاضر بر چگونگی عالم شدن معمار و مراحل شناخت آن تمرکز دارد.

مقالات «بازخوانی فرایند خلق و ادراک آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه» و «نقش حافظه و خیال معمار در شکل‌دهی به فرایند خلق و ادراک آثار معماری بر اساس دیدگاه حکمت متعالیه» به تعریف انسان، هستی و ظرفیت‌های آن پرداخته‌اند و سپس رابطه تعامل انسان و هستی را در فرایند خلق و ادراک آثار معماری از منظر حکمت متعالیه موردبررسی قرار داده‌اند. مقاله اول فرایند خلق عالم هستی را بازخوانی کرده و پنج مرحله در فرایند خلق و ادراک آثار معماری تبیین کرده است (تقدیر و صمیمی فر، ۱۴۰۱). مقاله دوم بر قوای باطنی انسان، به‌ویژه حافظه و خیال، تمرکز کرده و مراحل

فرایند خلق و ادراک آثار معماری را با نگاه نو بررسی کرده است (تقدیر، ۱۴۰۰). تفاوت تحقیق حاضر با این دو مقاله در بررسی مراحل شناخت معمار از عالم طبیعت است که تحقیق حاضر با تمرکز بر مبتدای شناخت، نحوه عالم شدن معمار را تحلیل می‌کند.

در مقالاتی با رویکرد حکمت متعالیه مانند «تیین مراتب و فرآیند ادراک انسان و نقش آن در کیفیت خلق آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه» (تقدیر، ۱۳۹۶) و «تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی» (نقره کار و همکاران، ۱۳۹۶)، به وجود رابطه معنادار میان مراتب نفس انسان و عوالم هستی اشاره شده است. به گفته ملاصدرا، سه مرتبه اصلی ادراک (حسی، خیالی، عقلی) با سه عالم وجود (عوالم محسوس، مثال و عقول) هم‌خوانی دارند و انسان ظرفیت ادراک عوالم هستی را دارد. این مقالات تنها به فرایند کلی ادراک پرداخته‌اند، درحالی‌که تحقیق حاضر بر چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت تمرکز کرده است.

احمدی دیسفانی در مقاله خود بیان می‌کند که برای رسیدن به حکمت، با اندیشه در طبیعت و تعامل مستمر با علم موجود در آن، نفس معمار رشد کرده و تزکیه می‌شود و به حقیقت اشیا پی می‌برد، به طوری که علم و عملش حکیمانه می‌شود و در آثارش سعی در ظهور استعدادهای طبیعت دارد (احمدی دیسفانی، ۱۳۸۷). با این حال، مقاله به چپستی عالم طبیعت و مراحل شناخت معمار نسبت به آن اشاره‌ای نکرده است. در مقاله «معماری طبایع»، تعامل عالم طبیعت و معماری را از منظر ارکان چهارگانه (آب، باد، خاک، آتش) مورد بررسی قرار گرفته است (عبدالله زاده، ۱۳۹۴)، ولی به مراحل شناختی معمار در این زمینه اشاره نشده است؛ بنابراین، این نوشتار می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای برای مقاله مذکور مطرح شود.

عمادیان رضوی و فخرالدین تفتی در مقاله‌ای پژوهشی، طبیعت‌شناسی اخوان‌الرضا را در ویژگی‌های معماری اسلامی ایران مانند وحدت اجزا، سلسله‌مراتب، کاربرد اعداد خاص در تزئینات و تقسیمات فضا بررسی کرده‌اند (عمادیان رضوی و فخرالدین تفتی، ۱۳۹۱). همچنین، فلاحت و شهیدی در مقاله «تحولات مفهوم طبیعت و نقش آن در شکل‌گیری فضای معماری» به بررسی نسبت‌های معماری و طبیعت پرداخته و تلاش کرده‌اند تا با بررسی مفهوم طبیعت در معماری و نسبت آن با محتوا، فرم و ماده معماری، بستری مناسب برای تفسیر ارتباط میان این دو ایجاد کنند و در نهایت الگویی برای توسعه مفهوم و کیفیت ارتباط معماری و طبیعت ارائه دهند (فلاحت و شهیدی، ۱۳۸۹). در هر دو مقاله، به مراحل چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت اشاره‌ای نشده است.

در مقالاتی با عنوان «آفرینش معماری به روش قیاس با طبیعت» (فیضی و همکاران، ۱۳۹۶) و «تیین کارکرد الگوهای برگرفته از طبیعت در معماری در پاسخگویی به نیازهای انسان در دوره سنتی و معاصر» (نقابی و همکاران، ۱۳۹۹) به بهره‌گیری از طبیعت در معماری اشاراتی شده ولی به تعامل و منظر نظر معمار به طبیعت به طور اخص پرداخته نشده است. عباسی هرفته در مقاله‌ای با عنوان «پایه‌داری وجه مغفول رویکرد معماری پایدار در نسبت با طبیعت» به حضور مستقیم عناصر طبیعی، بهره‌مندی از قوانین طبیعی و ویژگی‌های سرشتی و حضور نمادین عناصر طبیعی در معماری را موجب هماهنگی میان معماری و طبیعت عنوان می‌نماید و این هماهنگی را باعث هم‌افزایی معماری و طبیعت بشمار می‌آورد (عباسی هرفته و عادل، ۱۳۹۶)، لذا نوشتار حاضر می‌تواند علل این هماهنگی را از منظر منظومه‌ی فکری معمار تفسیر و تبیین نماید.

در کتاب «طبیعت، کیمیای معماری \_ نگاهی نو به انسان، طبیعت و معماری» (کبیری سامانی، ۱۳۹۲) و مقاله «رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت از منظر برخی از متفکران اسلامی» (کبیری سامانی و همکاران، ۱۴۰۲) به ترتیب تعامل معماری و عالم طبیعت از منظر معمار مورد بازشناسی قرار گرفته است و هدف اصلی کتاب تبیین تعامل معماری با عالم طبیعت است و رویکرد کتاب حاضر حکمت متعالیه نیست؛ و در مقاله مذکور نوع رویکرد معمار بر طبیعت و عالم طبیعت با توجه به صفت خلیفگی و بندگی انسان مشخص شده است و عنوان شده که معمار تنها بر سیاق همدلی، تبعیت، پیروی و تسلیم در برابر افعال قوه طبیعت است که به مقام خلیفگی می‌رسد و این مقام خلیفه‌اللهی از مجرای بندگی و عبدالله بودن به دست می‌آید و تفاوت این نوشتار با مقاله مذکور در این مسئله است که این تحقیق، فرایند عالم شدن معمار بر عالم طبیعت را از منظر حکمت متعالیه مورد کاوش قرار می‌دهد.

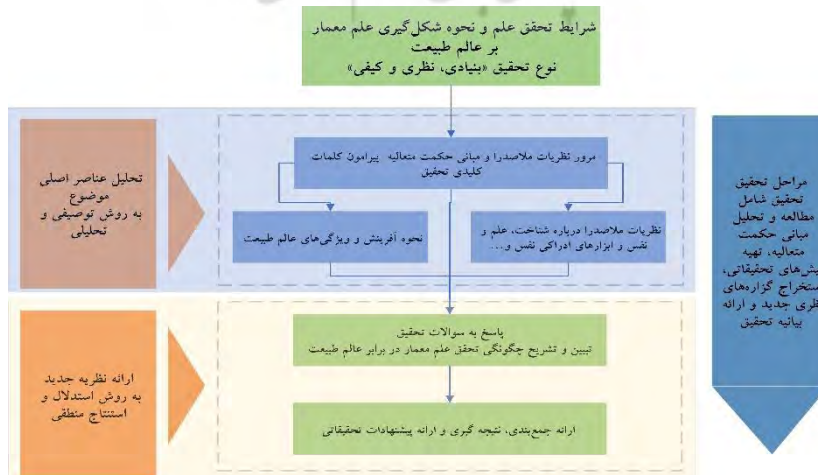
شباهت تحقیق با تحقیقات همسو		تفاوت تحقیق با تحقیقات همسو	
همه مقالات به نوعی به اهمیت و جایگاه طبیعت در معماری و رابطه انسان با طبیعت پرداخته اند	تأکید بر طبیعت	تحقیق حاضر به تحلیل بنیادی و عمقی رابطه معمار و طبیعت و نقش طبیعت در استحکام نفسانی معمار پرداخته است	عمق تحلیل
بسیاری از مقالات دارای نگرش فلسفی به رابطه انسان و طبیعت هستند که در تحقیق حاضر نیز مشاهده میشود	نگرش فلسفی	بسیاری از مقالات به جنبه ای نظری و فلسفی رابطه انسان و طبیعت پرداخته اند، در حالی که تحقیق حاضر بر تعامل عملی و مفهومی معمار و طبیعت تأکید دارد	رویکرد عملی
چندین مقاله به موضوع تعامل با عالم طبیعت اشاره کرده اند که در تحقیق حاضر نیز مورد بررسی قرار گرفته است	تعامل با عالم طبیعت	در تحقیق حاضر نقش معمار به عنوان پدیدآورنده و تأثیرگذار بر معماری از طریق تعامل با طبیعت بررسی شده است، در حالی که در برخی مقالات نقش معمار کمتر مورد توجه قرار گرفته است	نقش معمار

تصویر ۳: تفاوت‌ها و شباهت‌های کلی تحقیق با تحقیقات همسو (مأخذ: نگارندگان)

### ۳- روش تحقیق

این تحقیق به دنبال آن است تا با مشخص شدن ماهیت و چیستی علم، نحوه شکل‌گیری علم معمار را مورد مذاقه قرار دهد و سپس مجرای عالم شدن معمار بر یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری بناهای معماری که عالم طبیعت است را از نظر بگذراند. از آن جهت که اعتبار تحقیق به انتخاب روش تحقیق است نه صرفاً موضوع تحقیق، (خاکی، ۱۳۷۸) مسیری که این تحقیق برگزیده است، با رجوع به نظریه‌های مینا در حکمت متعالیه به‌عنوان مبنای تحلیل عناصر اصلی موضوع سعی در یافتن پاسخی متقن به سؤال تحقیق است.

از این جهت تحقیق حاضر به لحاظ انواع پژوهش از نوع بنیادی نظری و کیفی است، چراکه به‌صورت ریشه‌ای و هستی‌شناسانه به مقوله چیستی علم، چیستی عالم طبیعت و درنهایت چگونگی محقق شدن علم معمار در برابر عالم طبیعت می‌پردازد. از نظر ماهیت و روش نیز دارای ماهیتی توصیفی و تحلیلی است که برای پاسخ به سؤال اصلی تحقیق از استنتاج و استدلال بهره می‌برد؛ اما روشی که در استدلال در تحقیق موردنظر است استدلال قیاسی است، قضیه مطلوب، مصداقی از نظریه‌های مینا در حکمت متعالیه است و حکم تحقیق به تبع همین نظریه‌ها به دست می‌آید. در این تحقیق با رویکرد قیاسی و با تکیه بر خلاقیت ذهنی و نظریه‌های مبنای، اطلاعات و مواد اولیه بررسی و به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری می‌شود و از روش‌های تحلیل منطقی و استدلال قیاسی گزاره‌های نظری جدید تولید و ارائه می‌گردد. اطلاعات اولیه تحقیق نیز شامل دودسته اطلاعات است؛ دسته اول مطالبی پیرامون چیستی و ویژگی‌های عالم طبیعت و دسته دوم مطالبی در خصوص شناخت، قوای ادراکی نفس و ماهیت علم است که در نتیجه مطالعات کتابخانه‌ای و رجوع به منابع فلسفی حکمت متعالیه انجام شده است. روش تحقیق بدین صورت است که ابتدا عناصر اصلی تحقیق جمع‌آوری و دسته‌بندی شده است، بعداً این مرحله با تحلیل عناصر اصلی موضوع و با روش استدلال و استنتاج منطقی چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت از منظر حکمت متعالیه تبیین خواهد شد و درنهایت به ارائه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری سخن به پایان خواهد رسید.



تصویر ۴: دیاگرام روش تحقیق رساله (مأخذ: نگارندگان)

#### ۴- عالم طبیعت از منظر حکمت متعالیه

شئون، وجود مطلق به شمار می‌آیند. به عبارتی، پدید آمدن مخلوقات طی فرایند تنزل و تعیین وجود مطلق صورت می‌گیرد و این تعیینات مغایرتی با وجود مطلق ندارند. همه موجودات، اعم از جاندار و بی‌جان، به اندازه ظرفیت خود از علم، حیات و صفات الهی بهره‌مند هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۳؛ رضایی و شانظری، ۱۳۹۶).

در حکمت متعالیه، هستی دارای مراتب است و تمام اجزای آن که عالم طبیعت بخشی از آن است، از مبدأ هستی نشئت گرفته‌اند. عالم طبیعت، به‌عنوان پایین‌ترین مرتبه، نیز از وحدت در تمامی شئون بهره‌مند است و هر موجود به تناسب مرتبه وجودی خود از حیات و هوشمندی برخوردار است. این مراتب، پس از رسیدن به عالم طبیعت، با حرکتی هوشمندانه و همراه با شوق به سوی مبدأ اصلی بازمی‌گردند (محقق داماد، ۱۳۹۴).

ملاصدرا در *اسفار*، نظام عالم طبیعت را بهترین و کامل‌ترین نظام ممکن می‌داند که از سوی عارفان، حکما و متکلمان تأیید شده است. او معتقد است که تمام اجزای هستی در نظامی احسن و اتم قرار دارند و هر وجود الهی به‌طور ضروری زیبا و باشکوه است (ملاصدرا، ۱۳۷۹). عالم طبیعت، تجلی حقیقت هستی و نمود باطن و ظاهر آن است که در حدوث و بقاء از خداوند تأثیر می‌پذیرد و به تناسب بهره‌مندی خود از وجود، واجد علم، ادراک و شعور است (رضایی و شانظری، ۱۳۹۶). عالم طبیعت تحت سیطره سنت‌های الهی است که به‌عنوان قوانینی ثابت و لایتغیر در کل هستی جاری‌اند. این سنت‌ها که با مفهومی شبیه به «الدین» در زبان عربی بیان می‌شوند، حقیقتی متعالی هستند که در قالب دین، هنر، فلسفه و علم متجلی شده و بنیان‌های ثابت و غیرقابل‌تغییری دارند (نصر، ۱۳۷۹). ملاصدرا این سنت‌های الهی را عین حکمت ازلی می‌داند که از طریق وحی بر انسان‌ها نازل شده و در همه ادوار برقرار بوده است، چنان‌که در قرآن نیز به تغییرناپذیری سنت‌های الهی اشاره شده است (سوره احزاب، آیه ۶۲). این قوانین الهی در نظام عالم طبیعت نیز به صورت ثابت و لایتغیر مشاهده می‌شوند.

قوانین طبیعت در حکمت متعالیه، قوانین ثابت و لایتغیری هستند که از جانب خداوند (عالم غیب) بر عالم شهادت افزوده شده‌اند و موجب تغییر و تحول در عالم طبیعت می‌شوند. این قوانین، برخاسته از سنت‌های الهی‌اند که بر دوام، تغییرناپذیری و معرفت به نظام اصیل و مابعدالطبیعی استوارند (نصر، ۱۳۷۹). این قوانین فراتر از قوانین فیزیکی، شیمیایی و زیست‌شناختی بوده و در واقع همان سنت‌های الهی هستند که عمیقاً اخلاقی‌اند و باطن طبیعت را تحت سیطره خود دارند و بدین ترتیب، قوانین ظاهری طبیعت را نیز به کار می‌گیرند (رضایی و شانظری، ۱۳۹۶). به بیان دیگر، قوانین طبیعت در حقیقت شریعت الهی‌اند که برای نظام وجودی اشیاء وضع شده‌اند (نصر، ۱۳۷۹).

قوانین طبیعت در حکمت متعالیه حقایق و اصولی الهی هستند که از طریق وحی و سلسله‌مراتب وجود، از عوالم بالاتر بر عالم طبیعت افزوده شده‌اند. این قوانین به منظور ایجاد تعادل و کمال در پدیده‌ها و اشکال طبیعت عمل می‌کنند و در حقیقت، همان سنت‌های خداوندی هستند که در حیات آفاقی متجلی شده‌اند. تمام پدیده‌های طبیعت تسلیم محض این قوانین می‌باشند و از این طریق مسیر کمال خود را طی می‌کنند. به تعبیری، دین آرکان طبیعت، اسلام است، چراکه همه چیز در چارچوب اسلام شکل می‌گیرد، زندگی می‌کند و به پایان می‌رسد (رهسپار، ۱۳۵۷؛ نصر، ۱۳۷۷). بر این اساس، عالم طبیعت در حکمت متعالیه نظامی احسن، افضل و اتم است که تحت سیطره سنت‌های الهی با قوانین ثابت و لایتغیر اداره می‌شود و از علم، حیات و وحدت بهره‌مند است (آل عمران: ۱۹).

#### ۵- چگونگی خلقت عالم طبیعت

برای پاسخ به سؤالاتی از قبیل چگونگی خلقت عالم طبیعت، باید به شاه‌کلید آفرینش هستی، نظری دوباره بیفکنیم در این مسیر بازهم متن قرآنی و رجوع به آن گره‌گشا و آموزنده است که راه درک و فهم نظام عالم وجود را می‌نمایاند. در قرآن بارها از واژه «قدر» برای خلقت آسمان‌ها و زمین استفاده شده که برای مشخص شدن چگونگی خلقت باید به معنی و مفهوم این واژه پی برد که در ادامه به این مسئله پرداخته می‌شود تا چگونگی خلقت عالم طبیعت مشخص شود.

## ۵-۱- نقش هندسه در خلقت عالم طبیعت

لغت «قدر» در قرآن به معانی متعددی همچون قدرت (بقره: ۲۸۴؛ قمر: ۵۴)، تنگ گرفتن (عنکبوت: ۶۲)، شأن و منزلت (زمر: ۶۷) و اندازه و اندازه‌گیری (طلاق: ۳؛ قمر: ۴۹ و حجر: ۱۲) آمده است (بلخاری، ۱۳۹۰). دو نوع تلفظ «قدر» (به فتح قاف و سکون دال و به فتح هر دو) نیز در قرآن دیده می‌شود؛ اولی به معنای مطلق اندازه و دومی به معنای اندازه معین. طبق آیه‌ای در سوره حجر: ۲۱، هر چیزی که در عالم تحقق می‌یابد، به قدر و اندازه معین (قدر معلوم) خلق می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۳).

بین لغت «قدر» و هندسه ارتباط نزدیکی وجود دارد. هندسه، ترجمه عربی واژه اندازه است و در حدیثی از امام رضا (ع)، «قدر» به‌عنوان هندسه و مرزبندی معرفی شده است. حضرت می‌فرمایند که قدر، مرزبندی بقای موجودات و زمان فنا است (کلینی، ۱۳۸۲). به این ترتیب، هر آنچه در عالم خارجی تحقق می‌یابد، بر اساس اندازه مشخصی خلق شده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۳). عالم بر مبنای هندسه و قدر آفریده شده است و هندسه، واسطه‌ای برای ارتباط مراتب طولی هستی و تجلی موجودات از عوالم بالا به پایین محسوب می‌شود. هستی در سلسله‌مراتب طولی خود، در سه عالم عقل، خیال و ماده متجلی می‌شود. در عالم عقل، ماهیت و ذات موجودات شکل می‌گیرد؛ در عالم خیال، این ذات صورتی مثالی پیدا می‌کند؛ و در عالم ماده، هندسه باعث تعیین موجودات می‌شود. هندسه، در عروج کمیت را به کیفیت و در نزول، کیفیت را به کمیت پیوند می‌دهد و بدین ترتیب، ماهیت عالم ماده را شکل می‌دهد (ندیمی، ۱۳۸۶).

هندسه عالم طبیعت مجموعه‌ای از اندازه‌های مؤسس آن است که از قدر وجودی ناشی می‌شود. در عالم عقل، این اندازه‌ها ماهیت عالم طبیعت را می‌سازند؛ در عالم خیال، صورتگر آن می‌شوند؛ و در عالم ماده، تعیین آن را ایجاد می‌کنند. این اندازه‌های کیفی نقش مهمی در چگونگی خلقت عالم طبیعت دارند.

## ۶- شناخت و ابزار شناخت

ملاصدرا در آثار خود به مسائل معرفت‌شناختی پرداخته است و موضوعاتی چون تعریف ادراک، اقسام آن، انواع محسوسات، معقولات و درجات یقین را به تفصیل بررسی کرده است. اثر مستقل او در این زمینه، رساله التصور و التصدیق است که به‌طور مبسوط به مباحث معرفت‌شناسی می‌پردازد (ملاصدرا، ۱۳۷۱).

اهمیت شناخت از آنجا نمایان می‌شود که در حدود ۷۳۰ آیه از قرآن کریم (مانند علق: ۵، بقره: ۳۱، یونس: ۱۰۱) به موضوع شناخت، انواع آن، ابعاد، انگیزه‌ها و نتایج آن پرداخته شده است. همچنین، قرآن درباره ارکان شناخت یعنی علم، عالم، معلوم، معلم و شرایط، ابزار و موانع آن به تفصیل سخن گفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۵).

در قرآن کریم آمده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ خداوند شمارا از بطن مادرانتان بیرون آورد درحالی که هیچ نمی‌دانستید و به شما گوش، چشم و قلب عطا کرد تا شکر گزایید (سوره نحل، آیه ۷۸). انسان دارای دو بعد مادی و نفسانی است. بعد مادی به بررسی کمی و تعینی اشیاء می‌پردازد، درحالی که بعد نفسانی به ابعاد کیفی و معنوی اشیاء و میزان بهره‌مندی آن‌ها از وجود توجه دارد. هر دو بعد به ابزارهایی مجهز هستند: بعد مادی با حواس پنج‌گانه و بعد نفسانی با قوای عقل، قلب و پنج حس داخلی (قوه متخلیه، مفکره، حافظه، ناطقه، صانع) که این قوا ابزار انتقال انسان از عالم حواس به عالم صور مجرده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۷۸؛ همان، ۱۹۸۱).

## ۷- چیستی ادراک و علم از نظر حکمت متعالیه

مبحث اصلی تحقیق حاضر پیرامون ادراک و چگونگی عالم شدن است و از نظر ملاصدرا این دو مقوله ارتباط بلا واسطه‌ای به نفس و قوای ادراکی نفس دارند لذا ابتدا به مبحث نفس و قوای ادراکی نفس پرداخته می‌شود تا بتوان از خلال این مباحث به مبحث ادراک و علم نزدیک شد.

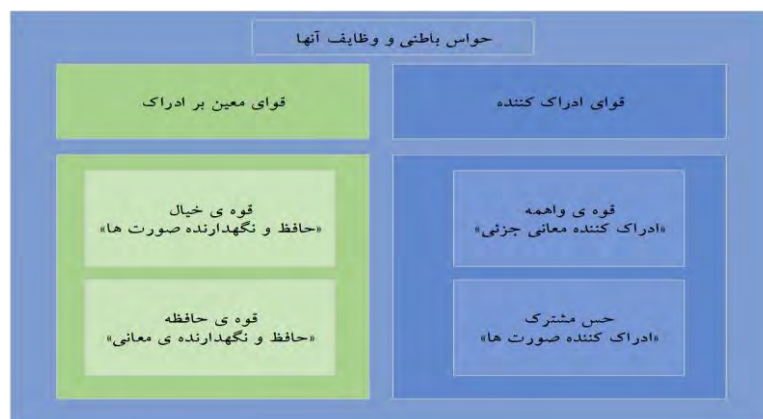
## ۷-۱- تعریف و خصوصیات نفس انسانی

نفس در لغت به معانی مختلفی مانند جان، روان، خون، تن، شخص انسان و حقیقت شیء اشاره دارد. فیلسوفان پیش از ملاصدرا، از جمله ارسطو، نفس را به عنوان جوهر، کمال، مایه حیات، مایه ادراک، اصل و قوا و علت و سبب تعریف کرده‌اند. ارسطو برای نفس سه مرتبه قائل است: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی (طاهری، ۱۳۸۸).

ملاصدرا صفاتی مانند خودآگاهی و شعور را مختص نفس می‌داند. در حکمت متعالیه، نفس فاعل تمام افعال، شامل افعال ادراکی و تحریکی و مدرک تمام ادراکات، اعم از جزئی و کلی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱؛ جامعی، ۱۳۸۴؛ عزیزی و ابراهیمی، ۱۳۹۷). نفس در ابتدا فاقد کمالات و صور حسی، خیالی و عقلی است. ابتدا از بدن و قوای خود به عنوان ابزار ادراک بهره می‌برد و به تدریج به مرتبه‌ای می‌رسد که به تنهایی قادر به ایجاد صور خیالی و عقلی می‌شود. این حرکت نفس از مرتبه هیولا به عقل فعال، نشان می‌دهد که نفس ابتدا جوهری جسمانی بوده و به تدریج به جوهری مجرد تبدیل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۳). بر اساس نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء، نفس در آغاز جسمانی و مادی است. به واسطه حرکت جوهری اشتدادی، در عوالم ماده، مثال و عقل تکامل می‌یابد و به تدریج به جوهری مجرد تبدیل می‌شود. در هنگام مرگ، بدن طبیعی و محسوس را ترک کرده و مستقل می‌گردد (خادمی و همکاران، ۱۳۹۹). نفس در ابتدا در مرتبه حس و طبیعت قرار دارد و سپس به مجرد مثالی و خیالی می‌رسد و نهایتاً عقل محض می‌شود. این مسیر شامل مراحل عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد و در نهایت عقل فعال است (ملاصدرا، ۱۳۷۰؛ همان، ۱۳۸۱).

## ۷-۲- قوای ادراکی نفس

ملاصدرا معتقد است که قوای وجودی از نفس جدا نیستند، بلکه نفس دارای مراتب و شئون مختلف است. نفس، فاعل تمامی افعال ادراکی و تحریکی و مدرک تمام ادراکات، اعم از جزئی و کلی، محسوب می‌شود. قوای نفس در واقع شئون ذات واحد نفس هستند و به آن بازمی‌گردند (عزیزی و ابراهیمی، ۱۳۹۷؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳). بنابراین صدرا نفس را جوهر عقل متوهم متخیل حساس متحرک شام لابس نامی معرفی می‌نماید و نفس را به عنوان جوهری معرفی می‌کند که دارای شئون مختلفی همچون عقل، تخیل، احساس، قوه محرکه و طبیعت ساری در جسم است. او می‌گوید که نفس، با توجه به شئون خود، می‌تواند از سطح ادراک حواس به مراتب بالاتر عقلانی صعود کند. هنگام ادراک محسوسات، نفس به مرتبه حواس تنزل می‌یابد و با هر حس متحد می‌شود و در هنگام ادراک معقولات به مقام عقل فعال صعود می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳). یکی از نخستین راه‌های کسب معرفت و علم، حواس ظاهری انسان است. حواس ظاهری شامل بینایی، لامسه، چشایی، بویایی و شنوایی است که امور خارجی را درک می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۵؛ ملاصدرا، ۱۳۷۸). حواس باطنی شامل پنج نوع است: حس مشترک، خیال، واهمه، متصرفه (متفکره یا مخیله) و حافظه. این حواس یا وظیفه ادراک را بر عهده دارند یا در ادراک نقش کمکی ایفا می‌کنند. حس مشترک و واهمه مدرک‌اند، در حالی که سایر حواس در ادراک معین و کمک‌کننده هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۳؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۵).



تصویر ۵: حواس باطنی و کارکرد و وظیفه‌ی آن‌ها (مأخذ: نگارندگان)



ملاصدرا در نظریات خود به تفصیل به مراتب مختلف ادراک پرداخته است. او احساس را نتیجه خلاقیت نفس می‌داند که با قدرت خود می‌تواند صور مختلف را ایجاد کند و این صور درک شده، عبارت از احساس و ادراک حسی هستند (ارشد ریاحی و واسعی، ۱۳۹۰). در مرحله بعدی، ادراک خیالی به صورتی اطلاق می‌شود که پس از محو شدن شی محسوس در نفس باقی می‌ماند و این ادراکات در خزانه خیال حفظ می‌شوند. حس مشترک و خیال به‌عنوان منابع معرفت شناخته می‌شوند که از طریق آن‌ها ادراکات حواس ظاهری نگهداری می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۴۰؛ ذاکری و عمادزاده، ۱۳۹۶). در این مرحله، کارکردهای حس مشترک مربوط به عالم ماده، مثال متصل و منفصل است و درک خیالی شامل عالم ماده و عالم مثال است.

سومین مرحله ادراک، ادراک عقلی است که از نظر ملاصدرا با ادراک حسی و خیالی تفاوت دارد. عقل قوه‌ای است که واقعیات را به‌صورت کلی درک می‌کند و با آن می‌توان امور عملی را با استنباط و انتخاب عقلانی انجام داد (ملاصدرا، ۱۳۸۲). در این مرحله، تعقل به ادراک ماهیت شی بدون نیاز به ابزار ادراکی گفته می‌شود و نفس به‌واسطه انتقال از عالم محسوس به عالم متخیل و سپس به معقولات، به ادراک عقلی نائل می‌آید (ملاصدرا، ۱۹۸۱).

ملاصدرا همچنین به تفصیل به دو قوه عقل نظری و عقل عملی پرداخته است. عقل نظری نیروی ادراکی است که انسان با آن هست‌ها و نیست‌ها را درک می‌کند، درحالی‌که عقل عملی با آن باید‌ها و نباید‌ها را درک می‌کند (ذاکری و عمادزاده، ۱۳۹۶). عقل نظری کلیات عالم طبیعت و حقیقت‌های عالی را درک می‌کند، درحالی‌که عقل عملی مفاهیم اخلاقی و انسانی مانند حسن و قبح را درک می‌کند (سروش و تراکشوند، ۱۴۰۱). این دو قوه به‌طور مشترک عمل کرده و عقل نظری به عقل عملی کمک می‌کند تا انسان بتواند رفتارهای اخلاقی مناسب را از عقل عملی صادر کند (تقدیر، ۱۳۹۶). چنانکه قبلاً اشاره شد، شناخت، نهایتاً به علم می‌انجامد، اما اینکه راه محقق شدن علم و روش وصول به علم و با توجه به مراتب قوای ادراکی نفس، چه مراتبی از علم برای انسان حاصل می‌شود را در مبحث بعدی دنبال خواهیم کرد.

## ۸- ماهیت علم

طبق نظریه ملاصدرا، علم درواقع اکتشاف خارج در نزد عالم است و در فرآیند ادراک، فاعل شناسا تغییراتی را تجربه می‌کند که منجر به نقش بستن صورتی از عالم خارج در ذهن او می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۵۴). برای تحقق علم به جهان خارج، باید سه امر اساسی وجود داشته باشد: ۱- فاعل شناسا (مدرک) ۲- امر ادراک‌شده (موضوع علم) ۳- فرآیند ادراک. با فراهم بودن این سه عامل، علم به منصفه ظهور می‌رسد (ناجی اصفهانی، ۱۳۸۸؛ علیزاده، ۱۳۷۷).



تصویر ۶: شرایط محقق شدن علم (مأخذ: نگارندگان)

## ۹- چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت

فرآیند ادراک معمار از عالم طبیعت به این صورت است که ابتدا با حواس ظاهری و باطنی، صورتهای محسوس را درک کرده و به ادراک حسی نائل می‌آید. سپس، با استفاده از حواس باطنی، صورتهای خیالی و معانی جزئی را درک کرده و فرآیند ادراک خیالی آغاز می‌شود. از طریق قوه متصرفه (متخیله و متفکره)، معانی و مفاهیم جزئی و کلی از عالم طبیعت ادراک می‌شوند. با طی مراتب عقلانی (عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد)، معمار به درک ماهیت عناصر و قوانین عالم طبیعت می‌رسد و در نتیجه به شعور هندسی دست می‌یابد که به او اجازه می‌دهد در عالم عقل ماهیت‌ساز، در عالم خیال صورت‌گر و در عالم طبیعت نقش‌پرداز باشد.

اما سؤال اصلی این است که چرا همه معماران به این ادراک دست نمی‌یابند. پاسخ به این سؤال به ماهیت عقل، تفکر، سکوت و تواضع و چگونگی رابطه‌ی بین این چهار عامل و بازگویی این ضرب‌المثل معروف که «خشت اول گر نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج»؛ مبتدا و نظرگاه معمار به مراحل شناخت عالم طبیعت دچار انحراف و زوال شده است که اگر در ابتدای فرآیند شناخت، معمار با انحراف در نظرگاه خود روبرو باشد، در مراحل بعدی نیز با مشکلاتی در درک عالم طبیعت مواجه خواهد شد؛ بنابراین، این تحقیق به بررسی خشت اول مرحله شناخت معمار و شرایط تحقق علم او با توجه به ارتباط میان این عوامل می‌پردازد تا معماری شناختی بین معمار و عالم طبیعت را رمزگشایی کند و به معمار کمک کند تا به فهم سلیم و حقیقی از عالم طبیعت دست یابد و معماری‌ای خلق کند که با عالم طبیعت همخوانی داشته باشد.

در بخش شرایط محقق شدن علم اشاره شد که برای اکتشاف خارج نزد عالم سه امر موردتوجه است: ۱- فاعل شناسا که در اینجا شخص معمار است ۲- مدرک (ادراک شونده) که عالم طبیعت است. ۳- فرآیند ادراک یا روش و طریقه وصول به علم مستتر در عالم طبیعت که اگر فرآیند ادراک موردتوجه و بازبینی قرار گیرد می‌توان به مسئله اصلی این تحقیق پاسخ قانع‌کننده‌ای داد.

قوای ادراکی نفس انسان، به‌ویژه مراتب ادراکی حسی، خیالی و عقلی، وجه تمایز انسان از سایر موجودات است و مهم‌ترین قوه ادراکی که عقل است، انسان را به علم و شناخت هدایت می‌کند. معمار نیز به دلیل داشتن عقل می‌تواند به درک عالم طبیعت نائل شود، چراکه عقل به‌واسطه به‌کارگیری قوه متصرفه و تفکر (استدلال و استنباط) به درک ویژگی‌ها و خصوصیات عالم طبیعت می‌رسد. برای اثبات اینکه دلیل وجودی قوه عقل در انسان تفکر است، ملاصدرا در تفسیر حدیثی از امام موسی کاظم در شرح اصول کافی به این مضمون که «ای هشام برای هر چیزی دلیل و راهنمایی است و دلیل و راهنمای عقل تفکر و اندیشیدن است و دلیل و راهنمای تفکر، سکوت و خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع و فروتنی است و در جهالت تو همین بس که مرتکب شده و به‌جا آوری از آنچه از آن نهی شده‌ای.» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۳۱) اشاره می‌نماید.

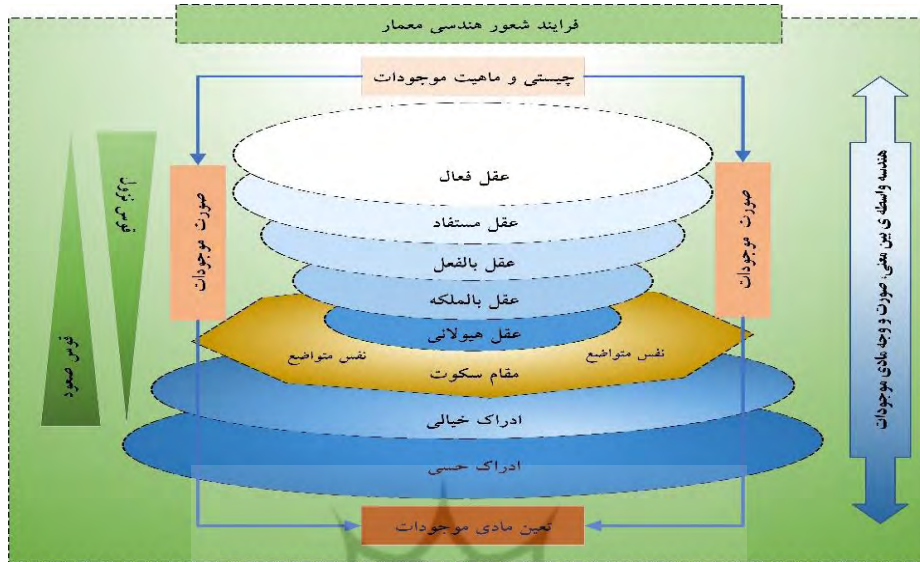
ملاصدرا در تفسیر حدیث، تفکر در خلقت الهی را دلیل عقلانیت می‌داند و خاموشی را نشانه تفکر می‌شمارد. او معتقد است که سکوت موجب تمرکز نفس برای اندیشیدن و تفکر می‌شود. در ادامه حدیث، اشاره می‌شود که هر چیز مرکبی دارد که برای رسیدن به هدف خود به آن متکی است. از این رو، مرکب عقل، تواضع و فروتنی است، زیرا نفس تا زمانی که به صفت تواضع آراسته نشود، مرکب عقل که بدان اشیا معقول انسان می‌گردند، نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶).

نفس انسان باید در برابر حقیقت خشوع و خضوع داشته باشد تا با حرکت اشتدادی و طی مراتب عقلانی به ادراک معقولات نائل شود. در غیر این صورت، از ادراکات معقول محروم خواهد ماند و تنها به ادراکات حسی دست می‌یابد که نتیجه‌ای جز جهالت ندارد. چنین افرادی به گفته ملاصدرا نادان‌ترین مردم هستند. حال با توجه به این حدیث و با توجه به مسئله شناخت معمار، مسئله اصلی این است که عقل معمار باید در برابر چه چیزی فروتنی داشته باشد تا به درک صحیح و علمی از عالم طبیعت دست یابد.

اگر معمار، مدرک (ادراک‌کننده) و عالم طبیعت، مدرک (ادراک شونده) باشد و شرط عالم شدن معمار بر عالم طبیعت خشوع و خضوع نفس معمار در برابر خصوصیات و ویژگی‌های عالم طبیعت (سنت، قوانین، مزاج و هندسه) است این چنین تفکری باعث استكمال جوهری نفس و تکامل نفسانی معمار می‌شود و به تبع آن ادراک حسی، خیالی و عقلی نسبت به عالم طبیعت برای معمار تحقق می‌پذیرد به عبارتی تواضع معمار در برابر اسم «علیم» پروردگار شرط ادراک حقیقی عالم طبیعت و علم به صورت معقول عناصر و اشیا عالم طبیعت است. برای تأیید این موضوع، امام کاظم به هشام بن حکم می‌فرماید: زراعت در دشت روید نه در سنگ، همچنین حکمت در قلب متواضع آباد گردد نه در قلب متکبر زورگو، زیرا خدا تواضع را ابزار خرد ساخته و تکبر را ابزار نادانی ندانی و همچنین هر که برای خدا تواضع نکند، خدایش پست کند و هر که برای خدا تواضع کند او را بالا ببرد. (حرافی، ۱۳۷۶)

به عبارتی قوای ادراکی نفس معمار ابتدا با ادراک صور و معانی جزئی و سپس با تفکر خاشعانه و خاضعانه که باعث حرکت استکمالی نفس به مراتب عالم مثال و عالم عقل می‌شود، می‌تواند به ادراک کلیات و حقایق مثالیه و عقلیه عالم

طبیعت دست یابد و در نتیجه به علم واقعی هر شیء که علم به وجود آن شیء در رابطه‌ی آن با وجود مطلق و کشف ارتباط بین کیفیات و صفات آن شیء با وجود آنکه همان هندسه و مقدرات عالم طبیعت است، به نحو اکمل عالم می‌شود و به واسطه‌ی این فرایند ادراکی به شعور هندسی دست می‌یابد که مطابق با مقدرات عالم طبیعت کالبد و فضای بناهای معماری بر بستر عالم طبیعت را ایجاد می‌کند.



تصویر ۷: فرایند شعور هندسی معمار (مأخذ: نگارندگان)

حکمت متعالیه در گزاره‌های هستی‌شناسانه در هنگام قضاوت و داوری عقل به‌تنهایی قضاوت نمی‌شود بلکه آموزه‌های وحیانی به‌طور باواسطه یا بی‌واسطه امداد و یاری می‌دهند تا به داوری بنشینند (ایراندوست و آبان، ۱۳۹۸). در واقع عقل با تواضع و فروتنی در برابر وحی مکاشفات خود را بر دین عرضه می‌دارد تا به‌درستی آن‌ها آگاهی یابد (خامنه‌ای، ۱۳۷۸). به تأسی از ملاصدرا در تأیید این مدعی که عقل با تفکر همراه با تواضع می‌تواند بر عالم طبیعت، عالم شود در حدیثی پر محتوا و موجز از پیامبر اکرم هنگامی که صحابه‌ای از چیستی و ماهیت علم سؤال می‌نمایند، باب اول علم را «الانصات» که به معنی «سکوت کردن» است، معرفی می‌نمایند، در متن حدیث این چنین آمده: «جاء رجل الی رسول الله (ص) فقال: یا رسول الله مالعلم؟ قال: الانصات، قال: ثم مه؟ قال: الاستماع، قال: ثم مه؟ قال: الحفظ، قال: ثم مه؟ قال: العمل به، قال ثم مه یا رسول الله؟ قال: نثره. مردی خدمت رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله، علم چیست؟ فرمود: سکوت کردن، گفت سپس چه؟ فرمود: گوش فرادادن، گفت سپس چه؟ فرمود: حفظ کردن، گفت سپس چه؟ فرمود عمل کردن به آن، گفت سپس چه ای رسول خدا: فرمود: نثر دادن آن» (کلینی، ۱۳۸۲).



تصویر ۸: شرایط محقق شدن علم (مأخذ: نگارندگان)

حدیث شریف پیامبر (ص) هم به چیستی علم وهم به راه وصول علم اشاره می‌کند که: «الانصات»: یعنی ساکت شدن و گوش دادن به حرف کسی (افرام بستانی، ۱۳۷۵)؛ «الاستماع»: مصدر باب افتعال که بر مطاوعه و پذیرفتن انجام کاری

دلالت دارد و به معنی گوش کردن که با پذیرش سخن همراه است. (معلوف، ۱۳۹۵) «الحفظ»: به معنی حفظ کردن، از برکردن چیزی، به خاطر سپردن (جر، ۱۳۹۳)؛ و حفظ کردن به معنی نگاهبانی کردن، نگهداری کردن، جلوگیری کردن از نابود شدن چیزی؛ یادگرفتن، از برکردن شعر یا مطلبی (دهخدا، ۱۳۷۳). «العمل به»: یعنی عمل کردن و به کار بستن آن (جر، ۱۳۹۳)؛ کار کردن از روی قصد و آگاهانه (افرام بستانی، ۱۳۷۵). «نشر»: به معنی پراکنده کردن چیزی و پخش کردن خبر گفته می‌شود (همان)؛ و به معنای زنده کردن نیز دلالت دارد (دهخدا، ۱۳۷۳).

با توجه به این پنج باب علم و سه عامل یاد شده این چنین می‌توان گفت که: شناسنده (نفس انسانی) به کمک قوای ادراکی خود (عقل، خیال و حواس) ابتدا با تواضع و تسلیم در برابر حقایق (موضوع علم) و گوش دادن و پذیرفتن درصدد حفظ کردن آن امور برمی‌آید (عقل نظری) و آن‌ها را بکار می‌بندد و به آن‌ها عمل می‌کند (عقل عملی) و درصدد نشر دادن علم برمی‌آید با تکرار این مراحل به‌طور مداوم و پی‌درپی توسط شناسنده، هم علم ظهور می‌یابد (فرایند ادراک) و هم شناسنده به مراتب علم نائل می‌آید.

نکته مهمی که باید بدان اشاره نمود، مراتب معنایی هر باب علم است که دارای مراتب و مقامی برای شناسنده است به‌طوری‌که باب الانصات که به معنی سکوت و ساکت شدن دلالت دارد به مراتب سکوت شناسنده بستگی دارد، گاهی سکوت ناشی از هجوم حیرتی است که از مشاهده حقیقت و ذات بی تعین در جان شناسنده به وجود می‌آید. گویی انسان پای در عرصه‌ای می‌گذارد که زبان خودش را خلع می‌کند و سکوت نه‌فقط به معنای فقدان زبان که حالتی وجود شناختی پیدا می‌کند و با تمام قوای ادراکی نفس (عقل، خیال و حواس) سکوت اختیار کرده تا بتواند به گوش جان بنیوشد، به فرموده مولوی:

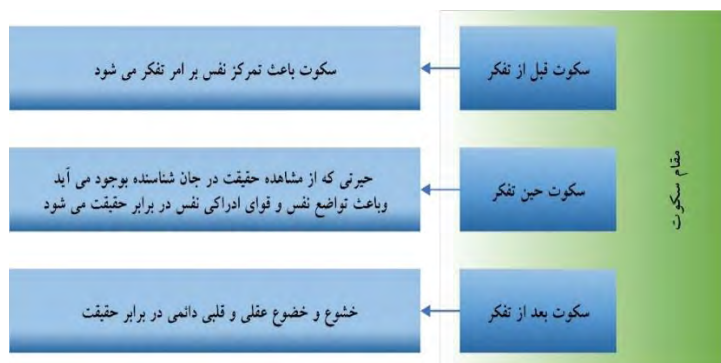
عقل قربان کن به پیش مصطفی      حسبی الله گو که اللهام کفی  
انصتوا را گوش کن خاموش باش      چون زبان حق نگشتی گوش باش

باب استماع نیز که بر مطالعه (اطاعت کردن و پذیرفتن) دلالت می‌کند تنها با شنیدن به گوش ظاهری نیست بلکه باید به نیت اطاعت و پذیرفتن توسط قوای ادراکی، امری شنیده شود. در امر حفظ کردن امور تنها به خاطر سپردن ظاهری توسط ذهن نیست بلکه با تکامل نفسانی شناسنده، قلب و دل محل نگهداری و نگاهبانی از علم و معرفت می‌شود. و در عمل کردن و بکار بستن شنیده‌ها و حفظ‌شده‌ها با عقل عملی، شناسنده تجربه حاصل می‌کند و آگاهی عمیق و باطنی نسبت به آن امور حاصل می‌کند چراکه عمل دایره آگاهی و شناخت انسان را فزونی می‌بخشد و امور را درونی می‌کند. به عبارتی علم و عمل هر یک موجب رشد دیگری و تحقق مرتبه‌ی کامل‌تری از معرفت برای انسان می‌شود به باور ملاصدرا هر عملی موجب حالی و هر حالی موجب معرفتی است. (ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۸) در باب پنجم که مقام نشر است، نشر علم باعث فزونی علم و معرفت شناسنده می‌شود.

با توجه به این پنج باب علم و شرایط محقق شدن علم؛ فاعل شناسا، مدرک و فرایند و راه وصول به علم این چنین می‌توان نتیجه گرفت که معمار با قوای ادراکی نفس خویش؛ حس، خیال و عقل ابتدا با سکوت (تواضع و تسلیم) در برابر هندسه، سنت و قوانین موجود در عالم طبیعت و گوش دادن ظاهری و باطنی و پذیرفتن معانی کلیات و حقایق عالم طبیعت در صدد حفظ و نگهداری کردن آن‌ها برمی‌آید و تا این مرحله صرفاً به عقل نظری معمار مربوط می‌شود معمار به چگونگی تمثیل عالم طبیعت آگاهی می‌یابد و به پشتوانه عقل نظری با عقل عملی آن‌ها را در عمل خود به کار می‌بندد که با تکرار پی‌درپی این مراحل به‌طور مداوم توسط معمار، مراتب ادراک و تکامل نفسانی معمار بر عالم طبیعت انجام می‌گیرد و در انتها با علم و عمل خویش آن علوم برگرفته از عالم طبیعت را به واسطه ساخت کالبد بناهای معماری، نشر می‌دهد.

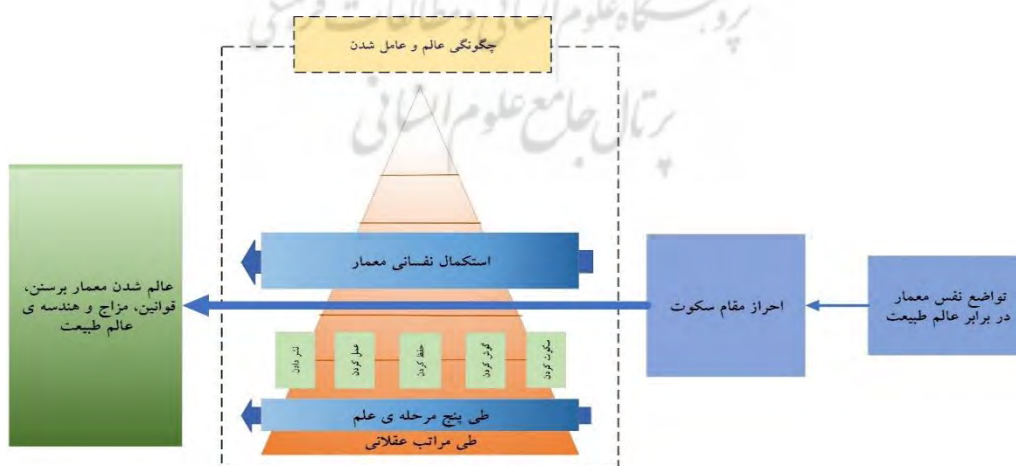
بنا بر آنچه پیش‌تر آمد تفکر، دلیل وجودی عقل و سکوت و خاموشی دلیل و راهنمای عقل آدمی در تفکر کردن است و اولین مرحله از مراحل پنج‌گانه چستی علم، الانصات که به معنی سکوت و گوش دادن به حرف کسی همراه با اجابت است حال با استناد به این دو مقوله می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که اولاً برای اینکه نفس متمرکز بر تفکر کردن شود، به خاموشی و سکوت نیازمند است که به سکوت قبل از تفکر اشاره می‌کند و دوم به این مضمون اشاره می‌کند که طریق فکر کردن صحیح و سلیم با تسلیم و اجابت تمامی قوای ادراکی نفس در برابر امور حقیقی و حقانی آغاز می‌گردد که به

سکوت حین تفکر یا سکوت عقلی و قلبی اشاره می‌کند و سوم به سکوت بعد از تفکر که در واقع به خشوع و خضوع قلبی در برابر حقیقت می‌انجامد که ما از این سلسله مراتب سکوت به «مقام سکوت» یاد می‌کنیم که این مقام طبیعه ورود انسان به ساحت تفکر و علم است، در واقع «مقام سکوت» طبیعه و شرط اول انکشاف و ظهور مراتب هستی در وجود معمار است، به تعبیری «مقام سکوت» راهی است برای رسیدن به تأویل وجودی معمار است که در هستی‌شناسی تأویلی ملاحظه‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار است.



تصویر ۹: ویژگی‌ها و مراتب مقام سکوت (مأخذ: نگارندگان)

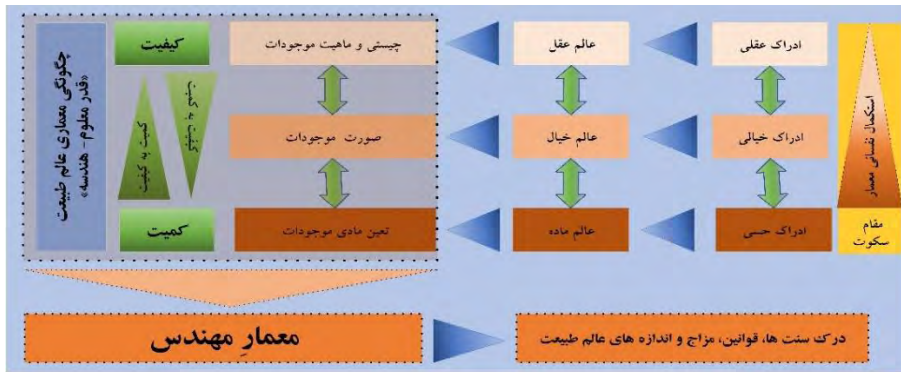
نکته حائز اهمیت این مطلب است که اولین و مهم‌ترین شرایط تحقق علم، سکوت (الانصات) است؛ معمار برای تحصیل و تحضیر علم نهفته در باطن طبیعت با رسیدن به مقام سکوت می‌تواند در مسیر عالم شدن بر عالم طبیعت گام بردارد. بدین ترتیب پذیرفتن و التزام به سازوکار طبیعت و جنبه‌های نفسانی و مادی عناصر عالم طبیعت، یکی از شرایط صعود طولی نفس ناطقه معمار است و با حرکت جوهری نفسانی خویش با علم به محسوسات و مراتب پایین‌تر هستی (نفس طبیعی و نباتی و حیوانی) و گذر از این مراحل به مراتب اعلی نفس ناطقه انسانی راه می‌یابد و به مرتبه عقل مستفاد می‌رسد و به حقیقت هستی آن‌چنان که هست وقوف می‌یابد و با علم به ذات اشیاء و رابطه آن با وجود مطلق با تمامیت عالم وحدت می‌یابد و هستی را آن‌چنان که هست، می‌بیند، به عبارتی روشن‌تر وحدت معمار با عالم طبیعت از مجرای صعود به عوالم بالاتر حاصل می‌شود، که وحدت در لامکان الهی میسر می‌شود نه در مکان انسانی. به این ترتیب احراز مقام سکوت، صعود نفس ناطقه معمار به عوالم خیال و عقل و وحدت با عالم طبیعت را باعث می‌شود و به تمامی مراتب وجود احاطه علمی و معرفتی می‌یابد.



تصویر ۱۰: چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت (مأخذ: نگارندگان)

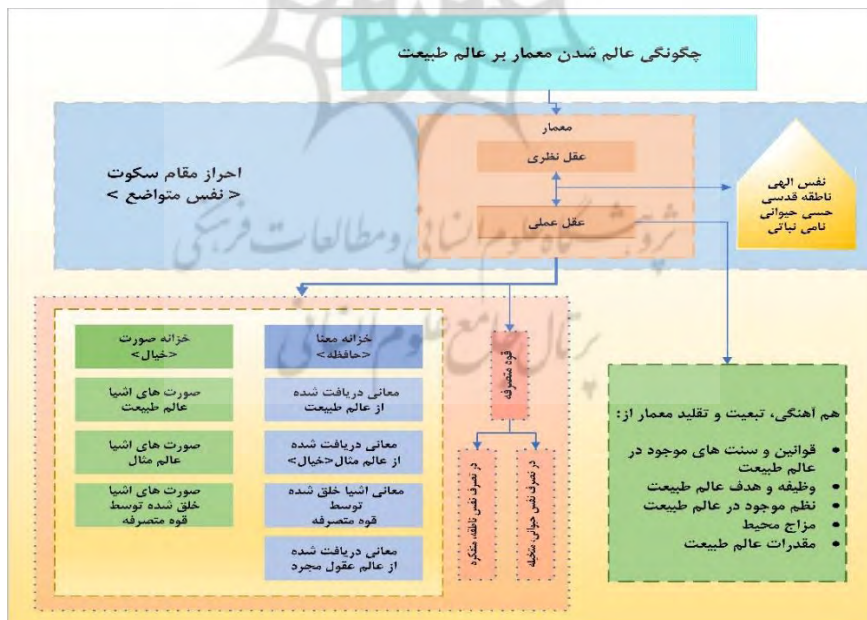
بنابراین تنها راه عالم شدن معمار بر عالم طبیعت رسیدن به «مقام سکوت» است مقامی که با مشاهده اعجاز عالم طبیعت، نفس الهی معمار در حالت ابتهاج در برابر نظام احسن که تجلی اسم علیم الهی است سر تعظیم فرود می‌آورد و با

خشوع و خضوع - همچون عقل مفسر- نهاده‌های موجود در عالم طبیعت را تفسیر می‌نماید و با کشف قوانین و سنت‌های الهی که در جامه هندسه و قدر و اندازه در اشیای عالم طبیعت متجلی شده‌اند، پله‌های استكمال نفسانی خویش را هموار می‌سازد و با عروج نفس خویش به عوالم ماورای عالم طبیعت به حقیقت «قدر معلوم» آگاهی تام می‌یابد و به قدرت علمی و عملی دست می‌یابد که آراسته به «ماهیت پردازی»، «صورت پردازی» و «تعین پردازی» است؛ و این دقیقاً همان چگونگی جریان خلقت عالم طبیعت است که معمار بر آن عالم شده است که صرفاً از سکنی گزیدن در وادی تواضع و عبور از خوان «مقام سکوت» حاصل می‌شود.



تصویر ۱۱: چگونگی ادراک قوانین و اندازه‌های عالم طبیعت توسط معمار (مأخذ: نگارندگان)

لازم به توضیح است که وظیفه عقل نظری ادراک معانی و صورت‌های مادی، خیالی و عقلی است و عقل عملی معمار با پیروی از قوانین و سنت‌ها و تقدیرات موجود در عالم طبیعت موجبات تروح نفس معمار (نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطقه قدسی و نفس الهی) را فراهم می‌آورد و به تعبیر ملاحظه‌کننده که عالم شدن همان مجرد شدن است وقتی نفس معمار تروح می‌یابد؛ مجرد می‌شود، در نتیجه عالم می‌شود.



تصویر ۱۲: فرایند عالم شدن معمار بر عالم طبیعت (مأخذ: نگارندگان)

#### ۱۰- اعتبار سنجی یافته‌های تحقیق

معمار با پذیرش قوانین طبیعت در مقیاس کل (عالم طبیعت) و جز (محیط پیرامون بنا)، بنای خود را بر اساس سلسله‌مراتب وجود و هماهنگی با نظام احسن خلقت ایجاد می‌کند. این پذیرش که به معنای تسلیم در برابر قوانین الهی

است، معمار را به وحدت با ذات عالم می‌رساند. سکوت و اجابت قلبی و عقلی در برابر واقعیت‌های عالم طبیعت، شرط ارتقای معرفتی معمار است. پذیرش کامل کتاب تکوین، شرط صعود نفس ناطقه معمار و عامل اتحاد او با طبیعت (اتحاد عالم و معلوم) است. در نتیجه، ساخته‌های معمار وحدتی ذاتی با طبیعت یافته و به مرتبه طبیعی بودن ارتقا می‌یابند. به‌طور مثال اگر عملکرد معمار را بر مبانی نظری برخاسته از تحقیق مدنظر قرار دهیم معمار باشعور هندسی خویش، با تصرف در عالم طبیعت و تغییر اندازه‌ها و روابط بین عناصر طبیعی و بالفعل کردن استعدادهای بالقوه هر محیط، کمیات محیطی را در قالب صورت‌هایی مطلوب به کیفیت و غایت معقول می‌رساند. بر اساس مبانی نظری تحقیق، معمار با پذیرش و شناخت ویژگی‌های محیطی، با تغییر در محیط بناهایی متناسب با محیط طراحی و اجرا می‌کند. به‌عنوان مثال در محیطی چون فلات مرکزی و شرق ایران، با تمام امکانات و محدودیت‌های محیطی، معمار با استفاده از امکانات محیطی - به‌عنوان مثال مصالح بوم آورد- و تبدیل محدودیت‌ها به امکان، نظمی نو با استناد به نظم محیط پایه‌ریزی می‌کند و با محیط به تعادل و هماهنگی می‌رسد.

ابتدا معمار راهکارهای عقلانی را بر پایه نظام‌مندی محیط صورت خیالی می‌بخشد، سپس با عناصر موجود در محیط در اندازه‌هایی مشخص و متعین تعادلی دوسویه میان بنا و شرایط محیطی ایجاد می‌نماید به‌عنوان مثال تراکم بالا برای کاهش اتلاف حرارتی، فضاهای محصور برای کنترل باد، کوچه‌های باریک و سایه‌دار برای مقابله با گرمای شدید تابستان و جهت‌گیری مناسب، استفاده از حیاط مرکزی، زیرزمین، کلاه‌فرنگی و بادگیر برای بهره‌گیری از انرژی‌های طبیعی است. (قبادیان، ۱۳۹۷)



راهکارهای معمارانه در جهت طراحی کالبدی و فضایی در فلات مرکزی

ساخت بادگیر و کلاه فرنگی

حوض و فضای سبز در میان حیاط

ایجاد قابلیت کوچ در فضاها با توجه به فصول

حیات مرکزی و استفاده از نور خورشید و سایه

ایجاد زیرزمین برای رسیدن به تعادل دمایی

تصویر ۱۳: فهم مقدرات عناصر اربعه و استفاده آن‌ها در کالبد معماری در اشکال کلاه‌فرنگی، حوض و بادگیر. (مأخذ: نگارندگان)

استفاده از مصالح بوم آورد نه از روی جبر محیط بلکه از به رسمیت شناختن محیط، نگاه عاقلانه و عاشقانه معمار به محیط است، حل محدودیت‌ها و شرایط نامساعد محیطی، بعضی مواقع در بهره‌گیری سلیم از مصالح بومی است. این مصالح به دلیل مانایی، پایداری و سنخیت محیطی، وقتی در کالبد بناها استفاده می‌شود نتایجی چندوجهی (زیبایی، اقلیمی، پایداری و زیست‌محیطی و ...) دربر دارد. نمونه‌های برجسته‌ای از این نوع معماری را می‌توان در بافت‌های روستایی و شهری مانند روستاهای فهرج، ندوشن، زواره و شهرهای یزد، کاشان، کرمان و طبس مشاهده نمود.

پذیرش نظام احسن عالم طبیعت، معمار را به شعور هندسی می‌رساند. معمار در این فرآیند با گوش سپردن به سخن محیط، سخنی برای گفتن می‌یابد. بدین ترتیب، معمار با فروتنی و سکوت در برابر تقدیرات عالم طبیعت، مقدرات طراحی و اجرای کالبدهای معماری را هم‌راستا و هماهنگ با آن منعکس می‌کند.



فرم بناها در دشت های فلات

- درونگرا و محصور دارای حیات مرکزی و زیرزمین و اغلب بادگیر داشته اند
- بناها پایتتر از سطح معابر
- ارتفاع اتاقها نسبتاً زیاد
- طاقها گنبدی و دیوارها قطور

### تصویر ۱۴: حیاط مرکزی راهکار معمارانه برای رسیدن به هماهنگی و تعادل با محیط (مأخذ: نگارندگان)

معمار با پذیرش قوانین طبیعت کویر، راهکارهایی عملی ارائه داده که این محدودیت‌ها را به امکاناتی ارزشمند تبدیل کرده و محیطی متعادل و مناسب برای زیست انسان‌ها ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال با شناخت این محدودیت‌ها با بهره‌گیری از خشت به‌عنوان مصالح اصلی، ایجاد فضاها در زیرزمین، حیاط مرکزی و استفاده از آب در میانه‌ی فضای حیاط، توانسته مکانی متعادل بر پایه‌ی تعادل مستتر در محیط به وجود آورد.

هر یک از فرم‌های معماری حاصل پشتمانه‌ای از تفکر عقلانی و کیفی است که درنهایت، ترکیبی از زیبایی و سودمندی را به بار می‌آورد. این فرم‌ها پاسخگوی نیازهای محیطی و نیازهای زیستی انسان هستند. معمار با درک قوانین حاکم بر عناصر اربعه، فرم‌ها و سازه‌هایی مانند بادگیر خشتی و کلاه‌فرنگی طراحی کرده است که با ایجاد جریان باد در فضای حیاط و تالار و ترکیب آن با حضور حوض، رطوبت محیط را افزایش داده و شرایط زیست را بهبود می‌بخشد. چنین فضاها در اطراف فرم حیاط مرکزی و استفاده از عناصر طبیعی نظیر نور، باد و آب، با گردش فصول امکان جابجایی در فضاها را فراهم می‌کند و سکونت متنوع و متعادلی به ارمغان می‌آورد.

معمار نه تنها درصدد حذف عوامل محیطی نبوده بلکه تلاش کرده است تا با پذیرش آن‌ها، راهکارهایی بیافریند که نظم و تعادل عالم طبیعت را حفظ کرده و استعلا بخشد. این نظم و هماهنگی، بازتاب شعور هندسی معمار است که او را قادر ساخته بناهایی را متناسب با هندسه خلقت و مقدرات عالم طبیعت طراحی و اجرا کند. در مقابل، در معماری معاصر اغلب این رویکرد نادیده گرفته شده است.

بسیاری از معماران با حذف یا بی‌توجهی به عوامل محیطی، بناهایی طراحی می‌کنند که تناسبی با شرایط محیطی ندارند. این بی‌توجهی را می‌توان در ساخت‌وسازهای مشابه در اقلیم‌های مختلف ایران مشاهده کرد، جایی که فرم بناها و بافت‌های شهری و روستایی به‌جای انطباق با محیط، به‌صورت یکسان و بر اساس دستورالعمل‌های اداری شکل می‌گیرند.



خصوصیات بافت شهری و روستایی دشت های فلات

- بافت شهری و روستایی بسیار متراکم
- فضاهای شهری کاملاً محصور
- کوچه‌ها باریک و نامنظم و بعضاً پوشیده
- ساختمانها متصل به هم
- جهت‌گیری بناها بر اساس جهت تابش آفتاب و باد

### تصویر ۱۵: بافت متراکم و خشتی یزد نتیجه پذیرش و تسلیم معمار در برابر شرایط محیطی (مأخذ: نگارندگان)



## ۱۱- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

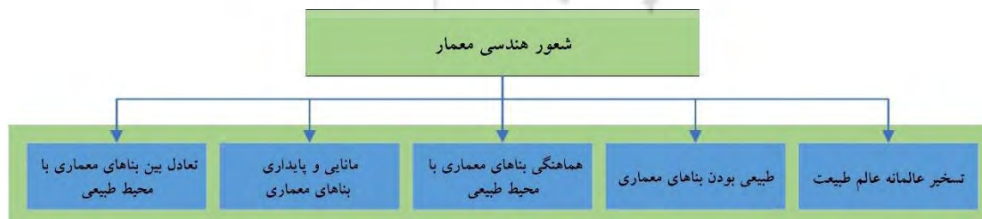
روشی که برای محقق شدن علم معمار اتخاذ می‌شود باید با چگونگی خلقت و هدف و غایت جهان طبیعت هماهنگ باشد، به طوری که نفی یا قبول سلسله‌مراتب وجود برج‌جهان بینی و روش‌شناسی معمار تأثیر گذاشته و در همه زمینه‌های شعور و آگاهی معمار تأثیرگذار خواهد بود. علم و مراتب علم معمار نسبت به عالم طبیعت بسیار مبتنی است بر نظریه شناخت معمار به هستی و پذیرش و التزام به واقعیت هستی آن‌چنان که هست نه به پندار فردی و شخصی؛ و بجا آوردن مراحل علم و شرایط تحقق علم که ظرف عقل معمار را از مایه حیات‌بخش علم و معرفت لبریز می‌کند.

بررسی‌های پیشین درباره موضوع تحقیق، اغلب به کلیات پرداخته و جنبه ادراکی انسان، به‌ویژه معمار را در قالب ادراکات حسی، خیالی و عقلی بررسی کرده‌اند، اما این دیدگاه‌ها تضمینی برای شناخت عمیق معمار از عالم طبیعت ارائه نمی‌کند. این پژوهش با تأکید بر اهمیت شناخت معمار از منظر حکمت متعالیه، بر این باور است که شکاف میان معماری و عالم طبیعت ناشی از نقص در فرایند ادراکی معمار و انحراف در شناخت او از عالم طبیعت است که به بحران‌های زیست‌محیطی منجر شده است.

تحقیق حاضر با تفسیر ملاصدرا از حدیثی که مرکب عقل را تواضع و ماده آن را نفس می‌داند، نتیجه می‌گیرد که تنها با آراسته شدن نفس به تواضع، عقل می‌تواند به درجات والای علم و معرفت دست یابد. بدین امر خشت اول شناخت معمار، تواضع در برابر قوانین و هندسه عالم طبیعت است. این تواضع، قوای ادراکی او را در مسیر صحیح قرار داده و موجب استکمال نفسانی می‌شود. معمار با پیمودن مسیر از حس به عقل، به شناخت کامل از طبیعت دست‌یافته و به وحدت با آن می‌رسد. در نتیجه، عمل او هماهنگ با قوانین طبیعت خواهد بود.

حال بیانیه تحقیق با توجه به مطالب پیش‌گفته که در واقع رسالت تحقیق است را می‌توان در یک جمله خلاصه نمود، شرط لازم و کافی برای عالم شدن معمار بر عالم طبیعت، تواضع نفس و احراز مقام سکوت در برابر مقدرات عالم طبیعت است که با طی پنج مرحله علم و استکمال نفسانی مراتب عقلی را پشت سر می‌گذارد و عالم بر قوانین، سنن، مزاج و هندسه‌ی عالم طبیعت می‌شود. یا به بیانی رساتر؛ معمار با احراز مقام سکوت که لازمه‌ی صعود به ساحت عقلانی است، عالم بر عالم طبیعت می‌شود. این بیانیه هم‌راستا با صفت عبدالله بودن و مقام خلیفه‌اللهی انسان است که در قرآن بسیار از آن یاد شده که معمار تنها با بندگی کردن (عبدالله) می‌تواند به مقام خلیفگی (خلیفه‌الله) در عالم طبیعت دست یابد.

ازجمله نتایج این‌گونه عالم شدن معمار بر عالم طبیعت برانگیخته شدن شعور هندسی در وجود معمار است که نتیجه این شعور را می‌توان در این موارد خلاصه نمود: تسخیر عالمانه عالم طبیعت، طبیعی بودن بناهای معماری، هماهنگی بناهای معماری با محیط طبیعی، مانایی و پایداری بناهای معماری در طول سالیان متمادی و برقراری نظم و تعادل در عالم طبیعت است به طوری که با ساخت بناها در هر محیط طبیعی نظم و تعادل آن محیط نه‌تنها از بین نمی‌رود، بلکه معماری و محیط هر دو نظم و تعادل عالم طبیعت را پیش‌تر از گذشته به منصف ظهور می‌رسانند.



تصویر ۱۶: دستاوردها و نتایج تحقیق (مأخذ: نگارندگان)

در پایان، با توجه به مبانی نظری حاصل از تحقیق حاضر، می‌توان معیاری برای سنجش کیفیت علم و عمل معماران گذشته و معاصر ارائه داد. این معیار به‌وضوح امکان نقد و تحلیل این موضوع را فراهم می‌آورد که آیا معماران معاصر، باگذشت زمان، در مسیر پیشرفت علمی حرکت کرده‌اند و تکنولوژی‌های ساخت آن‌ها چقدر به درک عمیق‌تر از عالم طبیعت

و تعامل با آن وابسته بوده است. بدین ترتیب، می‌توان سره را از ناسره تشخیص داد و به بسیاری از پرسش‌های مطرح‌شده در حوزه علم و عمل معمار، از جمله تعامل معمار و معماری با عالم طبیعت، پاسخی بنیادی و ریشه‌ای ارائه کرد.

## منابع

- احمدی دیسفانی، بدالله. (۱۳۸۷). پرورش معمار حکیم. مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۲(۲)، صص ۸۶-۷۰
- ارشد ریاحی، علی و واسعی، صفیه. (۱۳۹۰). ارتباط مراتب وجود با مراتب ادراک از نظر ملاصدرا. مجله فلسفه و کلام، ۴۳(۱)، صص ۴۶-۹
- افرام بستانی، فواد. (۱۳۷۵). منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، جلد دوم. چاپ اول. تهران. انتشارات ایران ایراندوست، محمد حسین و آبان، اسحاق. (۱۳۹۸). روانشناسی شناخت حکمت متعالیه. مطالعات فقهی و فلسفی، ۱۰(۳۹)، صص ۴۸-۶۵
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۰). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. تهران. نشر سوره مهر.
- تقدیر، سمانه. (۱۳۹۶). تبیین مراتب و فرایند ادراک انسان و نقش آن در کیفیت خلق آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه. مجله پژوهش‌های معماری اسلامی، ۵(۱)، صص ۷۰-۵۱
- تقدیر، سمانه. (۱۴۰۰). بازخوانی فرایند خلق و ادراک آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه. نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۹(۳)، صص ۱۷۰-۱۴۹
- تقدیر، سمانه و صمیمی فر. (۱۴۰۱). نقش حافظه (خزانه معنا) و خیال (خزانه صورت) معمار در شکل دهی به فرایند خلق و ادراک آثار معماری بر اساس دیدگاه حکمت متعالیه. نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۱۰(۳)، صص ۱۸-۱
- جر، خلیل. (۱۳۹۳). فرهنگ لاروس، مترجم سید حمید طبیبیان. تهران. انتشارات امیرکبیر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). مبادی اخلاق در قرآن. قم. نشر اسراء
- حرافی، ابن شعبه. (۱۳۷۶). تحف العقول، تصحیح، علی اکبر غفاری، مترجم، محمد صادق حسن‌زاده. تهران. انتشارات قم حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۶۳). یازده رساله فارسی. تهران. انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۳۵۴ صفحه.
- حسین‌زاده، محمد. (۱۳۸۵). حواس باطنی از منظر معرفت‌شناسی. معرفت فلسفی. سال سوم، ۴. صص ۱۰۸-۶۵
- خادمی، عین‌الله و عربی، علیرضا و ذبیحی، محمد. (۱۳۹۹). چپستی نفس و بدن از دیدگاه صدرا در راه حل صدراپی دشوار نفس و بدن. انسان پژوهشی دینی، ۱۷(۴۴)، ۲۵-۵
- خاکی، غلامرضا. (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی. چاپ اول. تهران. انتشارات درایت.
- خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۷۸). ملاصدرا زندگی شخصیت و مکتب صدرالمطالین. تهران. بنیاد حکمت اسلامی صدرا جامعی، فهیمه. (۱۳۸۴). رابطه ی نفس و بدن از نظر ملاصدرا. خردنامه صدرا، ۴۱(۷)، صص ۸۵-۸۰
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. چاپ اول از دوره جدید. تهران. موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ذاکری، مهدی و عمارزاده، حسین. (۱۳۹۶). منابع معرفت از نظر ملاصدرا. خردنامه صدرا، ۳(۸۷)، صص ۶۵-۸۴
- ذبیحی، محمد و بداشتی، علی‌الله و رایزن، علی‌نجات. (۱۳۹۸). نقش علم و عمل در تکامل آدمی از نظر ملاصدرا. پژوهش‌های فلسفی، ۴(۸۷)، صص ۴۵-۲۹
- رضایی، ابراهیم و شانظری، جعفر. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا. نشریه پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۳(۷۳)، صص ۲۴-۵
- رهسپار، احمد. (۱۳۵۷). دین و ارکان طبیعت، کانون انتشارات شریف
- سروش جمال، ترکشوند احسان. (۱۴۰۱). بررسی بعد ادراک علمی در حکمت متعالیه. مجله علمی پژوهشی فلسفی، ۱۶(۳۸)، صص ۵۶-۳۸
- طاهری، اسحاق. (۱۳۸۸). نفس و قوای آن از دیدگاه ارسطو و ابن‌سینا و صدرالدین شیرازی. قم. موسسه بوستان کتاب و مرکز چاپ نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- طباطبایی م. ح. ۱۳۸۵. نه‌ایه الحکمه. تصحیح غلامرضا فیاضی. قم: انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی
- عباسی هرفته، محسن، عادل، سمیرا. (۱۳۹۶). پایه داری وجه مغفول رویکرد معماری پایدار در نسبت با طبیعت. معماری اقلیم گرم و خشک. دوره ۵، شماره ۵. صص ۸۲-۷۱
- عبدالله‌زاده، محمد مهدی. (۱۳۹۴). معماری طبایع. تبیین رویکردی درباره ی نسبت انسان و محیط مصنوع بر مبنای چهارگانه‌ها. مجله مطالعات معماری، ۴(۸)، صص ۱۵۴-۱۳۷
- عزیزی رامین، ابراهیمی حسن. (۱۳۹۷). رابطه نفس و قوا از دیدگاه ملاصدرا و آقا علی زونوزی. پژوهش‌های فلسفی، ۱۲(۲۳)، صص ۱۰۹-۹۱

- علیزاده، بیوک. (۱۳۷۷). جایگاه معرفت شناسی در فلسفه اسلامی. ۲(۸). صص ۳۱-۷
- عمادیان رضوی، سیده زینب، فخرالدین تفتی محمد مهدی. (۱۳۹۱). پژوهشی در طبیعت شناسی اخوان الصفا در نسبت با معماری اسلامی ایران، صفه، ۲۲(۴). صص ۴۵-۲۹
- فلاح محمد صادق، شهیدی صمد. (۱۳۸۹). تحولات مفهوم طبیعت و نقش آن در شکل گیری فضای معماری. نشریه هنرهای زیبا، ۴۲(۲). صص ۳۷-۴۵
- فیضی، محسن، علیپور، لیلیا، محمد مرادی، اصغر. (۱۳۹۶). آفرینش معماری به روش قیاس با طبیعت. مطالعات معماری ایران. دوره ۶ شماره ۱۱. صص ۱۰۱-۸۵
- قبادیان، وحید. (۱۳۹۷). بررسی اقلیمی ابنیه سنتی. انتشارات دانشگاه تهران
- قرآن کریم
- کبیری سامانی، علی. (۱۳۹۲). طبیعت، کیمیای معماری - نگاهی نو به انسان، طبیعت و معماری. اصفهان. انتشارات گلدسته
- کبیری سامانی، علی. قاسمی سیچانی، مریم. امامی جمعه، سید مهدی. (۱۴۰۲). رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت از منظر برخی از متفکران اسلامی. صفه، ۳۳(۲). صص ۳۸-۲۵
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۲). اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. تهران. انتشار فرهنگ اهل بیت
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۴). نظم هستی و بایستی؛ کتاب تکوین و کتاب تدوین. خردنامه صدرا، ۲۰(۴). صص ۱۲-۵
- معلوف، لویس. (۱۳۹۵). المنجد، ترجمه محمد بند ریگی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات ایران.
- ملاصدرا. (۱۳۸۳). شرح اصول کافی، تصحیح، محمد خواجوی. تهران. دانشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی
- ملاصدرا. (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار اربعة. چاپ ۳. بیروت. دار احیاء التراث
- ملاصدرا. (۱۳۶۶). شرح اصول کافی کتاب عقل و جهل، ترجمه و تعلیق، محمد خواجوی. چاپ اول. تهران. نشر خواندنی‌ها
- ملاصدرا. (۱۳۷۰). مجموعه رسائل فلسفی صدرا، رساله اتحاد عاقل و معقول، تصحیح، حامد ناجی اصفهانی. تهران. انتشارات حکمت
- ملاصدرا. (۱۳۷۸). المظاهر الهیه، سیدمحمد خامنه‌ای. تهران. بنیاد حکمت صدرا
- ملاصدرا. (۱۳۸۱). المبدأ المعاد به اشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تصحیح، دکتر محمد ذبیحی و دکتر جعفر شاه نظری. تهران. بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- ملاصدرا. (۱۳۴۰). رساله سه اصل تصحیح حسین نصر. تهران: چاپ دانشگاه تهران
- ملاصدرا. (۱۳۵۴). المبدأ المعاد. سید جلال الدین آشتیانی. تهران. انجمن حکمت متعالیه ایران
- ملاصدرا. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تصحیح محمد خواجوی. تهران. موسسه تحقیقات فرهنگی
- ملاصدرا. (۱۳۷۸). سه رساله فلسفی المسائل القدسیه. قم. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ملاصدرا. (۱۳۷۹). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیه تعلیق ملا هادی سبزواری و علامه طباطبایی. قم. انتشارات علمیه مصطفوی
- ملاصدرا. (۱۳۸۱). رساله زاد المسافر تحقیق سید جلال الدین آشتیانی. جلد سوم. قم. بوستان کتاب
- ملاصدرا. (۱۳۸۲). شواهد الربوبیه، تصحیح و تحقیق، سید مصطفی محقق داماد. تهران. انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- ملاصدرا. (۱۳۷۱). رساله التصور و التصدیق. قم. انتشارات بیدار.
- ناجی اصفهانی، حامد. (۱۳۸۸). گذری بر معرفت شناسی حکمت متعالیه، اندیشه دینی، ۱۱(۳۰). صص ۴۵-۲۸
- ندیمی، هادی. (۱۳۸۶). حقیقت نقش. مجموعه کلک دوست، ده مقاله در هنر و معماری. اصفهان. انتشارات سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری. ۹۴-۸۱
- نصر، سیدحسین. (۱۳۷۷). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. چاپ چهارم. تهران. انتشارات خوارزمی.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۷۹). انسان و طبیعت؛ بحران معنوی انسان متجدد. ترجمه ع گواهی. چاپ اول. تهران. انتشارات نشر و فرهنگ اسلامی.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۷۹). نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاندراری، چاپ اول. تهران. انتشارات موسسه فرهنگی طه.
- نقابی، محبوبه، هاشم پور، پریسا، آصفی، مازیار. (۱۳۹۹). تبیین کارکرد الگوهای برگرفته از طبیعت در معماری در پاسخگویی به نیازهای انسان در دوره سنتی و معاصر. پژوهش های معماری اسلامی. دوره ۸، شماره ۲. صص ۱۲۹-۱۱۳
- نقره کار، عبدالحمید و مظفر، فرهنگ و تقدیر، سمانه. (۱۳۹۶). تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی. مجله معماری و شهر سازی آرمان شهر، ۱۰(۱۹). صص ۹۳-۷۹
- نیکو فرد، مریم و اهری، زهرا و ندیمی، هادی و سالم، مریم. (۱۴۰۲). از تصرف تا عشق. فهم کار معمار در مکتب صدرا. تاملات فلسفی، ۱۱۳(۳۰). صص ۴۹-۱۷

## Original Research Article

**Station of Silence: the beginning of the architect's becoming aware of the realm of nature**Ali Kabiri Samani<sup>1</sup>, Maryam Ghasemi Sichani<sup>2\*</sup>, Sayyed Mahdi Emami Jome<sup>3</sup>, Mohsen Afshari<sup>4</sup>

- 1- PhD student, Department of Architecture, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
- 2- Associate professor, Department of Architecture, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
- 3- Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
- 4- Associate professor, Department of Architecture, Isfahan University of Art, Isfahan, Iran.

doi 10.22034/AHDC.2025.22129.1829

Received:  
September 13, 2024Accepted:  
February 15, 2025

**Keywords:**  
Knowledge,  
Science, Silence,  
Transcendent  
wisdom, Architect,  
Natural world

**Abstract**

Knowledge and perception of the natural world are important and complex issues in the contemporary world. Despite numerous studies in recent decades, some of the dimensions of these issues still remain unknown. Considering that architecture emerges from the interaction of the architect and the natural world, knowledge and how to realize the architect's knowledge of the natural world can provide the basis for improving the physical and spatial quality of architectural buildings. The main question of the research is how the architect becomes knowledgeable about the natural world, which is based on Mulla Sadra's theories in transcendental wisdom, the method of deductive research, analysis of the main elements of the subject based on the basic tenets in transcendental wisdom, and use of the strategy of reasoning and logical inference. In this research, first, by defining knowledge, the soul and the perceptual faculties of the soul are examined, and then science and how to perceive it help to state the characteristics and features of the natural world from the perspective of transcendental wisdom. Thus, how the architect becomes knowledgeable about the natural world is explained. The present research does not aim to repeat previous studies, but it tries to analyze the first brick of perception. The architect's perception of the natural world is reconstructed, and it has been found that humility, submissiveness or submission of the intellect to the truth of the natural world leads to the healthy functioning of the perceptual powers of the architect's soul and the architect's attainment of the position of silence. By attaining this position and acting on the five stages of knowledge, which leads to the architect's spiritual perfection, he can become a world of knowledge according to the laws and traditions, geometry and destinies of the natural world. As a result, an architect with geometric intelligence can make his buildings in harmony with the destinies of the natural world and provide a standard at the levels of the knowledge of the past and contemporary architects on the natural world.

E-ISSN: 2645-372X /© 2023. Published by Yazd University This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

